عکس‌ها: دفاع‌پرس

عکس: ایران

کوهستک؛ سه هفته پس از شبی که عروسی‌اش به عزا نشست

عروسی ناتمام، سوگ ماندگار

گزارش

ترانه بنی‌یعقوب
گروه گزارش

کوهستک دیگر شب‌ها بیدار نمی‌ماند. سه هفته است که شب‌های این شهر بندری در استان هرمزگان، زودتر از همیشه در سکوت فرو می‌روند. حوالی ساعت ۱۱ شب، زمانی که در روزهای عادی خیابان‌ها تازه جان می‌گرفتند و مردم از خانه‌هایشان بیرون می‌آمدند، حالا رفت‌وآمدها کمتر شده است. مغازه‌ها زودتر خلوت می‌شوند و خیابان‌ها چهره‌ای خاموش‌تر از همیشه دارند. انگار غم آن شب، از خانه‌ای که مراسم عروسی در آن ناتمام ماند، بیرون آمده و روی تمام شهر نشسته.

سه هفته از حمله آمریکا به مراسم عروسی ۳۵۰ نفره در بندر کوهستک شهرستان سیریک گذشته است؛ شبی که پنج نفر به شهادت رسیدند و بیش از ۷۰ نفر مجروح شدند. اما برای مردم این شهر، حادثه با تمام شدن آن شب پایان نیافت. داغ از دست دادن عزیزان برای خانواده‌ها هنوز تازه است و مجروحان همچنان میان بیمارستان و خانه در رفت‌وآمدند.

کوهستک حالا شهری است که شادی یک عروسی، خاطره‌ای تلخ از مرگ و سوگ برایش به جا گذاشته؛ شهری که سه هفته بعد از آن شب، هنوز با جای خالی عزیزانش کنار نیامده.

سراغ برخی از خانواده‌ها و مردم کوهستک رفتیم تا از حال و روزشان باخبر شویم. پای صحبت‌های مادر امیرمحمد کریمی، کودک پنج سال و ۹ ماه‌های که آن شب به شهادت رسید، هم نشستیم؛ کودکی که دو ماه پیش از این حمله، مدام از آرزویش، یعنی شهید شدن، حرف می‌زد. روایت آنها، تصویر شهری است که هنوز از شوک بیرون نیامده؛ شهری که میان سوگ، جای خالی آدم‌هایش و خاطره یک عروسی ناتمام، روزهایش را می‌گذراند.

کودکی که آرزوی شهادت داشت

امیرمحمد کریمی پنج سال و ۹ ماهه بود. مادرش، الیزا قورچی‌زاده، معلم است. همان ابتدای گفت‌وگویمان، پیش از آنکه از امیرمحمد بگوید، درباره سنش توضیح می‌دهد؛ انگار حتی عددی که سن کودک را نشان می‌دهد، حالا برایش مهم‌تر شده است.

می‌گوید: «بچه‌ام پنج سال و ۹ ماهه بود، اما سنش هر جا یک چیزی اعلام شده. او هنوز شش سالش نشده بود.»

امیرمحمد بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسید. کیانا، خواهرش، هم زخمی شد؛ از ناحیه کلیه و مثانه آسیب دید و حالا دوره نقاهتش را می‌گذراند. کیانا، امیرمحمد و پدر و مادر داغدار، هنوز با جای خالی پسری کنار می‌آیند که در شهر کوچکشان به هوش و ذکاوت مشهور بود.

مادر هر روز عصرها ساعت‌ها بر سر مزار فرزندش می‌نشیند و با او درد دل می‌کند. بعدازظهرها هم اقوام و دوستان به دیدنش می‌آیند. به قول خودش: «اینجا قوم و قبیله هستیم و هر روز به دیدنم می‌آیند.»

مادر با مکثی طولانی می‌گوید: «هنوز رفتن امیرمحمد را باور نکرده‌ام.»

شاید هیچ‌وقت باور نکند.

روز دهم شهریورماه، همان روزی که جشن عروسی مورد حمله قرار گرفت، امیرمحمد خیلی شیطنت می‌کرد. همان روز پدر و مادر برای مراسم فاتحه‌خوانی به خانه همسایه رفته بودند. هر روز صدای جنگنده‌های دشمن می‌آمد و حتی یک روستا در اطراف هدف قرار گرفته بود؛ برای همین بچه‌ها چندان بیگانه با فضای جنگ نبودند.

آن روز امیرمحمد همراه کیانا، خواهرش و چند رفیق دیگر روانه جاده ساحلی شدند. معمولاً کیانا، امیرمحمد را به خاطر شیطنت‌های کودکانه‌اش نمی‌پذیرفت و جایی نمی‌برد. آن روز هم همه تعجب کردند که او را با خودش برده.

در این شهر کوچک، همه با هم فامیل هستند. وقتی مدرسه‌ها باز نیست، بچه‌ها معمولاً تا ۱۲ شب مشغول بازی‌اند. شب‌های کوهستک برای بچه‌ها همین‌طور می‌گذرد؛ بازی در کوچه و خیابان و کنار ساحل، تا وقتی که صدای مادرها آنها را به خانه برگرداند.

آن شب اما مسیر بازی بچه‌ها به جایی رسید که هیچ‌کس تصورش را نمی‌کرد.

به نزدیکی دکل که می‌رسند، یکی از بچه‌ها به امیرمحمد پیشنهاد می‌دهد بروند و از درخت میوه‌ای به نام «گاروم‌زنگی» ـ میوه‌ای مخصوص مناطق گرمسیری ـ میوه بچینند؛ میوه‌ای که امیرمحمد خیلی دوستش داشت. اما امیرمحمد، برخلاف همیشه، این پیشنهاد را قبول نمی‌کند. انگار برای چند دقیقه، مسیر زندگی‌اش از میان یک انتخاب کوچک می‌گذرد؛ انتخابی که آن شب، دیگر کوچک نبود. پس آنها به راهشان ادامه می‌دهند...

مادر امیرمحمد می‌گوید: «خیلی هم نزدیک دکل نبودند. بچه‌ها بازی‌هایشان را کرده بودند کنار ساحل. یک پارک هم هست. داشتند برمی‌گشتند که تصمیم می‌گیرند به خانه‌ای که تویش عروسی بود بیایند.»

به نزدیک دکلی که خانه تویش عروسی بود می‌رسند. کمی جلوتر می‌خواهند از خیابان رد شوند و وارد کوچه بشوند که این اتفاق رخ می‌دهد. اول همین نقطه مورد اصابت قرار می‌گیرد.

سه دکل در شهر داشتیم. اولی که نزدیک دریا بود مورد اصابت قرار نمی‌گیرد. دومی که بچه‌ها نزدیکش بودند مورد اصابت قرار می‌گیرد که متأسفانه بچه‌ها پرت می‌شوند و ترکش می‌خورند.

بعدی‌ها هم که به خانه می‌خورد، اولین اصابت به خود خانه و دومی وسط حیاط، روی درخت نخل، منفجر می‌شود و ترکش‌ها پخش می‌شود. بعد هم که به دکل آخر شهر می‌زند که اصابت نمی‌کند و به فضای خالی برخورد می‌کند.»

آن شب عجیب، با انبوهی از انفجار و بعد هم قطعی برق همراه شد؛ شبی که قرار بود خانه‌ای در آن چراغانی باشد، اما ناگهان تاریکی همه‌جا را گرفت.

مادر می‌گوید: «برق‌ها که کلاً رفته بود و من هم از فاتحه‌خوانی خانه همسایه می‌آمدم. از همسرم پرسیدم بچه‌ها کجا هستند؟ دقیق نمی‌دانست.»

من گفتم می‌روم عروسی کمک. ما ساعت ۱۱ شب تازه عروسی می‌رویم. عروسی‌هایمان از ساعت ۱۱ تا چهار صبح است و بعد هم برای نماز می‌روند خانه. کسانی که برای شام می‌مانند، زودتر به عروسی می‌روند. همسرم متوجه می‌شود بچه‌ها که نزدیک بوده‌اند به محل برگزاری عروسی نرسیده‌اند. دخترم کیانا کلاس هشتم است و معمولاً امیرمحمد را با خودش جایی نمی‌برد. یک وقت‌هایی هم اگر راضی می‌شد و می‌برد، به زور این کار را می‌کرد. شلوغ بود و اذیتش می‌کرد. دوست کیانا آن روز همراهشان نمی‌رود، اما این سه نفر با امیرمحمد همراه می‌شوند. یکی از فامیل‌هایمان هم ۱۸-۱۹ ساله، با موتور رد می‌شود. او هم شهید می‌شود.»

امیرمحمد را شب حمله به بیمارستان برده بودند، اما تقریباً همه می‌دانستند امیرمحمد تمام کرده.

> حالا حال‌وهوای کوهستک در استان هرمزگان، دیگر شبیه روزهای قبل نیست. شهر غمگین و گرفته است؛ ضربه روحی سختی به مردم، از کوچک و بزرگ، وارد شده. بخصوص بچه‌هایی که آن شب را از نزدیک دیده‌اند. شب‌ها کابوس می‌بینند و با کوچک‌ترین صدا از جا می‌پرند؛ چه خواب باشند و چه بیدار

مادر می‌گوید: «دخترم را برده بودند بیمارستان در میناب. نزدیک بیمارستان در میناب که رسیدم گفتند امیرمحمد تمام کرده. دوباره برگشتم کوهستک، با این صحنه مواجه شدم که بچه را می‌بردند سردخانه.»

مادر امیرمحمد با همان لحن آرام و پر از اندوهش ادامه می‌دهد: «امیرمحمد بچه‌ای بود نترس، جسور و باهوش. بزرگ‌تر از سنش حرف می‌زد. فکر می‌کردی یک آدم ۲۰ ساله با تو حرف می‌زند.»

در راهپیمایی‌هایی که رفته بود، همه شعرها را حفظ کرده بود. هفته آخر زندگی‌اش هم فقط قصه حضرت ابوالفضل را می‌خواند. بچه‌ها در تهران خوانده بودند...

حضرت ابوالفضل چه‌ها می‌کند. دردها را دوا می‌کند... ابوالفضل چه‌ها می‌کنه، صد معجزه‌ها می‌کنه...

خیلی خیلی باهوش بود.

شهر ماتم‌زده

زن یکی از شهروندان اهل کوهستک است که در مراسم عروسی حضور داشته. او از غم این روزهای شهربندری کوچک می‌گوید اینکه دیگر هیچ‌کس حوصله شب نشینی‌های شبانه را ندارد. در شهرهای جنوبی تازه مردم بعد از خنک شدن هوا به خیابان می‌آیند. بچه‌ها تازه شب‌ها وقت بازی و شیطنت پیدا می‌کنند. اما این روزها شهر در بهت و سکوت فرو رفته و شب‌ها هم رونقی ندارد. گویی پرده‌ای از غم شهر را در برگرفته و خاطرات یک عروسی ناتمام رهایش نمی‌کند.

انگار از لحظه‌ای که بچه‌ها توی حیاط بازی می‌کردند ثانیه‌ای هم نگذشته. گویی زمان متوقف شده. بعد همه چیز غرق خون بود و چراغ‌های رنگی کف حیاط افتاده بود.

او نمی‌تواند خاطره بیمارستان میناب را هم از حافظه‌اش پاک کند. «شبی که رسیدیم بیمارستان خیلی صحنه عجیب و دلخراشی داشت. مامان و باباها حتی بچه‌های خودشان را به سختی می‌شناختند همه سر و صورتشان خاکی و خونی بود، خیلی تصویر بدی بود من خیلی‌ها را نمی‌شناختم؛ حتی از اقوام نزدیک.»

زن دیگر هم اهل کوهستک است اما در میناب زندگی می‌کند این روزها مدام بین خانه و شهر زادگاهش در رفت و آمد بوده یا به دیدن اقوام رفته یا در بیمارستان کنار آسیب دیدگان مانده. درباره معصومه و کیانا حرف می‌زند. چند بار هم می‌گوید معصومه وضعیت خوبی ندارد روده هایش بدجوری آسیب دیده. «کوهستک اورژانس ندارد. به خاطر همین هم آمبولانس ندارد. شب حادثه نمی‌دانید با چه بدبختی مجروحان را رساندند میناب با ماشین و سواری.» مردم کوهستک معمولاً برای خرید، درمان و یا رفتن به سینما به میناب می‌روند. آهی می‌کشد و ادامه می‌دهد: «الان هر دو شهر مردم عزادارند میناب و کوهستک مخصوصاً الان که نزدیک مهرماه هستیم و بچه‌ها باید مدرسه بروند خانواده‌ها غمگین هستند و هم ترس وجودشان را پر کرده. از طرفی دلمان هم برای بچه‌ها می‌سوزد الان دختر خودم آنقدر ذوق مدرسه دارد.»

این زن یاد کلثوم ملاحی نژندنیا را گرامی می‌دارد زنی که در خانه‌اش مجروح و بعد شهید می‌شود: «در خانه بود که با موج انفجار این بنده خدا پاهایش دچار سوختگی شد، اما بعد دچار ایست قلبی شد و به شهادت رسید. آسیه مولایی نژاد شهید دیگر از جزیره لافت بود او در طبقه پایین خانه دختر دایی‌ام که عروسی بود شهید شد. همه آنهایی که از راه دور آمده بودند کوهستک در طبقه پایین نشسته بودند که انفجار رخ داد. او چند روز هم در بیمارستان و آی سی یو بود اما جراحت آنقدر زیاد بود که شهید شد. زرخاتون طاهری هم از دیگر شهدای این حمله است.»

اولین شهید محمد ملاحی بود که از نزدیکی دکل مخابراتی عبور می‌کرد. معصومه و کیانا و سارا و امیرمحمد با موج انفجار ترکش مواجه شدند. کیانا و معصومه هر دو از ناحیه روده زخمی شدند و هنوز هم در حال رفت و آمد به بیمارستان هستند. رقیه قیسی هم از ناحیه روده آسیب دیده و هنوز درگیر بیمارستان است. سارا از ناحیه گوش آسیب دیده و امیر محمد پنج سال و ۹ ماهه به شهادت رسید.

حالا حال‌وهوای کوهستک در استان هرمزگان، دیگر شبیه روزهای قبل نیست. شهر غمگین و گرفته است؛ ضربه روحی سختی به مردم، از کوچک و بزرگ، وارد شده. بخصوص بچه‌هایی که آن شب را از نزدیک دیده‌اند. شب‌ها کابوس می‌بینند و با کوچک‌ترین صدا از جا می‌پرند؛ چه خواب باشند و چه بیدار.

اذان مغرب که گفته می‌شود، ترس زودتر از تاریکی به خانه‌ها می‌رسد. بچه‌ها به خانه‌هایشان می‌روند و دیگر کمتر کسی شب را بیرون از خانه می‌گذراند.

کوهستک در استان هرمزگان، پیش از آن شب، شهری سرزنده بود؛ شهری که مردمش با خنک شدن هوا از خانه بیرون می‌آمدند، بچه‌ها در کوچه‌ها و خیابان‌ها بازی می‌کردند و شب‌هایش تازه از حوالی ۱۱ شب جان می‌گرفت. خانه‌ها تا دیر وقت پذیرای میهمان و آشنا بودند و صدای زندگی در شهر می‌پیچید.

مردم کوهستک چشم‌انتظار شبی هستند که دوباره بچه‌ها بعد از اذان مغرب از خانه بیرون بیایند، صدای بازی‌شان در کوچه‌ها بپیچد و خیابان‌ها، به جای سکوت و ترس، دوباره بوی زندگی بگیرد. شاید آن روز، این شهربندری بتواند کم‌کم به شب‌های خودش برگردد؛ به همان شب‌هایی که تا دیروقت بیدار می‌ماند.

امیرمحمد، ۵ سال و ۹ ماهه؛ آرزوی شهادت

برش

امیرمحمد بیشتر از دو ماه بود که در خانه می‌گفت دوست دارد شهید شود. خانواده‌اش تصور می‌کردند تحت تأثیر محرم این حرف‌ها را می‌زند. مراسم تعزیه‌خوانی را از نزدیک دیده بود و انگار از آن فضا دور نمی‌شد. اما محرم تمام شد و باز ورد زبان امیرمحمد شهادت بود. می‌گفتیم دیگر ماه شادی آمده. اما دست بردار نبود.

«می‌خواهم شهید شوم. شهید شوم. می‌خواهم ترامپ را نابود کنم، با موشک نابودش می‌کنم...»

از مادرش می‌پرسید: یعنی شهید نمی‌میرد؟

مادر جواب می‌داد: شهدا همیشه زنده‌اند.

می‌گفت شهید شدن خوب است، بالاترین درجه است و او باز هم جواب می‌داد: «می‌خواهم شهید شوم.»

مادر آهی می‌کشد و ادامه می‌دهد: «من همیشه می‌گفتم تو کوچکی، باید بزرگ شوی. سردار شوی. پیر شوی. بعد شهید شوی. می‌گفت نه، می‌خواهم شهید شوم. محرم و صفر تمام شده بود و او از این آرزویش بیرون نمی‌آمد. آخر هم به آرزویش رسید.»

گسترش مصرف سیگارهای الکترونیکی میان نوجوانان و جوانان و هشدار متخصصان درباره پیامدهای آن

ویپ، دودِ بی‌دود

گزارش

نیلوفر منصوری
گروه گزارش

طعم انبه، بلوبری، هندوانه یا توت‌فرنگی؛ دستگاهی کوچک و رنگارنگ که در جیب جا می‌شود و بخاری شیرین و کم‌بو در هوا پخش می‌کند. ویپ‌ها در سال‌های اخیر آرام‌آرام از حاشیه به متن زندگی بخشی از نوجوانان و جوانان آمده‌اند؛ محصولی که ظاهرش بیشتر به یک وسیله مدرن و تفننی شبیه است تا محصولی دخانی. تبلیغات و شبکه‌های اجتماعی هم به این تصویر کمک کرده‌اند؛ تصویری که ویپ را کم‌خطرتر از سیگار و گاه حتی جایگزینی سالم برای آن معرفی می‌کند. اما پشت این ظاهر رنگی، پای نیکوتین، وابستگی و نگرانی‌های جدی درباره سلامت دستگاه تنفسی در میان است. متخصصان می‌گویند نبود دود سنتی سیگار، به معنای بی‌ضرر بودن ویپ نیست. با این حال متخصصان ریه این تصور را گمراه‌کننده می‌دانند. مصطفی قانعی، فوق‌تخصص ریه و رئیس انجمن علمی ریه ایران، هشدار می‌دهد: «دود نداشتن به معنای بی‌ضرر بودن نیست» و حرارت مواد شیمیایی و وجود نیکوتین در این محصولات می‌تواند به التهاب مجاری تنفسی، تشدید آسم و ایجاد وابستگی در نوجوانان منجر شود.»

در میان مصرف‌کنندگان، کم نیستند جوانانی که قبلاً سیگار می‌کشیده‌اند و ویپ را با امید کاهش یا ترک مصرف امتحان کرده‌اند. با این حال تجربه برخی از آنها نشان می‌دهد وابستگی نه‌تنها از بین نرفته، بلکه شکل تازه‌ای پیدا کرده است؛ استفاده مداوم‌تر، امتحان کردن طعم‌های مختلف و در دسترس بودن دائمی دستگاه باعث می‌شود مصرف به رفتاری روزمره تبدیل شود. هرچند ویپ بوی تند سیگار را ندارد، اما برای بعضی‌ها تعداد دفعات استفاده در طول روز بیشتر شده و فاصله میان هربار مصرف کوتاه‌تر. چنین تجربه‌هایی نشان می‌دهد ویپ برای بخشی از جوانان به محصولی عادی در زندگی روزمره تبدیل شده است؛ محصولی که بسیاری از مصرف‌کنندگان آن را کم‌خطرتر از سیگار می‌دانند، در حالی که متخصصان نسبت به پیامدهای آن هشدار می‌دهند.

بازاری که با طعم‌ها بزرگ‌تر شد

افزایش مصرف ویپ در میان جوانان را می‌توان در گفت‌وگوی کوتاه با فروشندگان این محصولات هم شنید. در یکی از مغازه‌های عرضه محصولات دخانی در مرکز شهر، فروشنده‌ای که چند سالی است در این صنف کار می‌کند با بیان اینکه طی سال‌های اخیر ویپ به یکی از پرفروش‌ترین کالاهای مغازه تبدیل شده است به «ایران» می‌گوید: «چند سال پیش بیشتر مشتری‌ها برای خرید سیگار یا تنباکو می‌آمدند، اما حالا خیلی‌ها مستقیم سراغ ویپ می‌روند. بعضی‌ها حتی از قبل می‌دانند چه طعمی می‌خواهند.»

او با بیان اینکه تنوع طعم‌ها یکی از مهم‌ترین دلایل استقبال مشتریان است، می‌گوید: «طعم‌هایی مثل انبه، بلوبری، هندوانه یا نعناع خیلی طرفدار دارد. خیلی از مشتری‌ها برای امتحان کردن طعم‌های جدید دوباره برمی‌گردند. بخشی از خریداران، نوجوانان و جوانانی هستند که اصلاً سابقه مصرف سیگار نداشته‌اند. بعضی‌ها می‌گویند سیگار نمی‌کشند، اما ویپ را امتحان می‌کنند چون فکر می‌کنند ضررش کمتر است.»

به گفته این فروشنده، ظاهر کوچک و طراحی متفاوت این دستگاه‌ها هم در جذب مشتری تأثیر دارد و بیشتر افراد به خاطر همین شکل جمع‌وجور سراغ آن می‌آیند. بعضی‌ها هم می‌گویند چون بوی سیگار را ندارد، ویپ را ترجیح می‌دهند. او با بیان اینکه در سال‌های اخیر سن برخی مشتریان پایین‌تر آمده است، می‌گوید: «بخش قابل توجهی از خریداران جوان هستند؛ دانشجو یا افرادی که تازه وارد بازار کار شده‌اند و بسیاری از آنها هم اطلاعات دقیقی درباره ترکیبات یا عوارض این محصولات ندارند. بیشتر سؤال‌ها درباره طعم یا میزان نیکوتین است و کمتر پیش می‌آید کسی درباره عوارض آن سؤال کند.»

> بخش قابل توجهی از خریداران ویپ جوان هستند؛ دانشجو یا افرادی که تازه وارد بازار کار شده‌اند و بسیاری از آنها هم اطلاعات دقیقی درباره ترکیبات یا عوارض این محصولات ندارند. بیشتر سؤال‌ها درباره طعم یا میزان نیکوتین است و کمتر پیش می‌آید کسی درباره عوارض آن سؤال کند

آسیب‌هایی که پنهان مانده‌اند

با این حال آنچه هنگام خرید این محصولات کمتر درباره آن صحبت می‌شود، اثرات واقعی آنها بر سلامت مصرف‌کنندگان است؛ موضوعی که متخصصان ریه نسبت به آن هشدار می‌دهند. مصطفی قانعی، فوق‌تخصص ریه و رئیس انجمن علمی ریه ایران، در گفت‌وگو با «ایران» تأکید می‌کند که تصور کم‌خطر بودن سیگارهای الکترونیکی یکی از بزرگ‌ترین خطاهای رایج میان نوجوانان و حتی خانواده‌هاست. او می‌گوید: «اینکه ویپ دود ندارد، به هیچ‌وجه به معنای بی‌ضرر بودن نیست. ما با نوع جدیدی از آسیب‌های ریوی مواجه هستیم که هنوز بسیاری از ابعاد آن ناشناخته مانده است.» به گفته او، در حالی که درباره سیگارهای کاغذی نزدیک به یک قرن پژوهش علمی انجام شده، سیگارهای الکترونیکی عمر پژوهشی کوتاهی دارند و داده‌های موجود درباره اثرات بلندمدت آنها هنوز محدود است؛ با این حال همین مطالعات دهه اخیر باعث شده برخی کشورها مصرف این محصولات را ممنوع یا به‌شدت محدود کنند.

قانعی به تجربه‌های بالینی خود اشاره می‌کند و با بیان اینکه موارد متعددی از آسیب ریوی مرتبط با مصرف ویپ را مشاهده کرده است، می‌گوید: «برای مثال خانم جوانی به من مراجعه کرد که پس از مدتی استفاده از ویپ دچار آسیب جدی ریوی شده بود. او با علائم آسم شدید، تنگی نفس و انسداد مجاری تنفسی مراجعه کرد و در بررسی‌ها مشخص شد هیچ عامل خطر دیگری جز مصرف ویپ در مورد او وجود نداشته است.»

رئیس انجمن علمی ریه ایران با تأکید بر نقش تجاری این صنعت می‌گوید: «اگر در سیگارهای سنتی تنوع محدودی وجود داشت، امروز در سیگارهای الکترونیکی بیش از هزار و ۶۰۰ نوع طعم شیمیایی عرضه می‌شود. هدف از این تنوع، درگیر نگه داشتن مصرف‌کننده و ترغیب او به امتحان طعم‌های مختلف است تا در نهایت طعم مورد علاقه خود را پیدا کند؛ موضوعی که به ایجاد وابستگی پایدار منجر می‌شود.» به گفته او، در این میان افرادی که بیماری‌های زمینه‌ای ریه دارند، با مصرف این محصولات تقریباً به‌طور قطع با تشدید بیماری خود مواجه خواهند شد.

این متخصص ریه درباره سازوکار وابستگی در مصرف ویپ نیز توضیح می‌دهد: «طراحی این ابزارها به گونه‌ای است که مصرف آن در فضاهای بسته و حتی در محیط‌های عمومی ساده‌تر از سیگار باشد و همین موضوع خطر وابستگی را افزایش می‌دهد. احساسی که مصرف‌کننده از این محصولات به عنوان تسکین تجربه می‌کند، در واقع حاصل ایجاد نوعی وابستگی در مغز است؛ وابستگی که اثرات خود را هم در مغز و هم در ریه برجای می‌گذارد.» او تأکید می‌کند تصور رایج دیگری که در تبلیغات و شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌شود، یعنی کمک ویپ به ترک سیگار، از نظر علمی تأیید نشده است. قانعی می‌گوید: «برخی تبلیغات القا می‌کنند که سیگار الکترونیکی می‌تواند به ترک سیگار کاغذی کمک کند، در حالی که مطالعات نشان می‌دهد در بسیاری از موارد چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و فرد صرفاً شکل وابستگی خود را تغییر می‌دهد.»

نسلی که زودتر درگیر می‌شود

با وجود هشدارها درباره آسیب‌های ریوی، نگرانی‌ها فقط به عوارض جسمی محدود نمی‌شود. آنچه بیش از همه متخصصان را نگران کرده، گسترش مصرف ویپ در میان سنین پایین‌تر و عادی‌شدن آن در میان نوجوانان است؛ نسلی که بیش از دیگران در معرض تبلیغات و جذابیت‌های ظاهری این محصولات قرار دارد. به گفته این فوق‌تخصص ریه، یکی از نگرانی‌های جدی در سال‌های اخیر کاهش سن مصرف این محصولات است. «نوجوانان بیش از گذشته در معرض ویپ قرار گرفته‌اند. جذابیت ظاهری، تنوع طعم‌ها، قیمت و دسترسی آسان باعث شده این محصولات در میان برخی نوجوانان به نوعی نماد یا پرستیژ اجتماعی تبدیل شود و حتی گاهی جنبه خودنمایی پیدا کند.»

رئیس انجمن علمی ریه ایران با اشاره به تجربه برخی کشورها که نشان‌دهنده جدی بودن نگرانی‌ها درباره این محصولات است، توضیح می‌دهد: «ویپ بر پایه مواد شیمیایی قابل اشتعال کار می‌کند و برای تولید بخار، این مواد در دمای بالا حرارت می‌بینند. همین فرآیند می‌تواند به تشدید بیماری‌هایی مانند آسم، برونشیت و حساسیت مجاری تنفسی منجر شود. در برخی موارد نیز آسیب‌های ایجادشده به‌طور کامل برطرف نمی‌شود.»

این فوق تخصص به تأثیر ویپ بر اطرافیان نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «در مورد دود سیگار کاغذی، آسیب به افراد غیرسیگاری به‌خوبی اثبات شده است، اما درباره سیگارهای الکترونیکی هنوز به مطالعات بیشتری نیاز داریم تا میزان دقیق خطر برای اطرافیان مشخص شود.»

این فوق تخصص ریه بر ضرورت آموزش هدفمند برای نوجوانان تأکید می‌کند و می‌گوید: «آموزش باید از سنین پایین و با روش‌هایی متناسب با نسل نوجوان انجام شود. متأسفانه در دهه گذشته در کاهش مصرف، چه در سیگارهای سنتی و چه در سیگارهای الکترونیکی، چندان موفق نبوده‌ایم.» به گفته این پزشک متخصص هرچند ممکن است همه مصرف‌کنندگان بلافاصله دچار عارضه نشوند، اما این مسأله به معنای بی‌خطر بودن ویپ نیست و ادامه مصرف می‌تواند در بلندمدت سلامت دستگاه تنفسی را تهدید کند.